



چند سند انتشار نیافته از یک حرکت تاریخی

پدیدآورده (ها) : شهرستانی، سید محمدعلی
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: بهار و تابستان 1374 - شماره 17 و 18
از 70 تا 80
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/98638>

دانلود شده توسط : سارا سلطانی
تاریخ دانلود : 30/07/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir



چند سند انتشار نیافته از یک حرکت تاریخی

سید محمد علی شهرستانی

دربار به صف جمهوری خواهان پیوست، اما سرانجام هنگامی که به توطئه‌های یاران سردار سپه پی برد راه خود را عوض کرد و به هواداران قانون اساسی روی آورد و برای مبارزه با جمهوری خواهان به انتشار روزنامه "قرن بیستم" پرداخت. او پس از انتشار نخستین شماره روزنامه به شهادت رسید.

این ناآرامیها نه تنها در ایران و عراق بلکه در تمام منطقه، در هر جا به گونه‌ای ویژه جریان داشت و اگر پژوهشگری خواسته باشد می‌تواند، با مراجعه به تاریخ سایر کشورهای منطقه، به آسانی دریابد که چگونه در این بخش وسیع از جهان، هم زمان، دگرگونیهای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی مشابهی روی داده است.

آغاز حرکت

پس از تبعید آن سه روحانی، در چنین اوضاع و احوالی، مراجع تقلید و روحانیان بزرگ ساکن نجف و کربلا به عنوان اعتراض به دولت عراق، ضمن تحریم انتخابات قریب الوقوعی که حکومت تازه را بنیاد گذاری می‌کرد، مصمم به ترک خاک عراق شدند و دولتمردان عراق هم از این حادثه استقبال نمودند و به انجام آن کمک کردند. بعدها روحانیان و مردم ایران مدعی شدند که دولت عراق علماً را تبعید کرده است ولی دولت عراق می‌گفت که آقایان به میل خود و به عنوان اعتراض خاک عراق را ترک کرده‌اند. این حادثه روز سیزدهم تیر ماه ۱۳۰۲ هجری شمسی اتفاق افتاد. حدود سی تن از علمای شیعه که در میان آنها سه تن از مراجع تقلید زمان - آیت‌الله حاج میرزا حسین نائینی، آیت‌الله حاج میرزا محمد علی شهرستانی و آیت‌الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی - قرار داشتند، از طریق مرز خسروی به سوی کرمانشاه هدایت شدند.

ورود به کرمانشاه

این عده در تاریخ بیست و پنجم تیر ماه همان سال در میان استقبال بی نظیر و پر شور ایرانیان خصوصاً اهالی کرمانشاه وارد شهر شدند، در تمام طول راه مردم شهرها و روستاهای مسیر با ذبح گوسفند و گاو و هجرتی صمیمانه! برای بوسیدن دست آقایان از مراجع تقلید خود استقبال می‌کردند.

مهاجرت یا تبعید؟

در آغاز سده چهاردهم هجری شمسی تشکیل حکومت عراق، به زعامت امیر فیصل و به حمایت بریتانیا، سبب شد که برخی از روحانیان شیعه با این حکومت و نحوه تأسیس و تشکیل آن به مخالفت برخیزند. امیر فیصل، که بعدها ملک فیصل اول شد، فرزند امیر حسین، شریف مکه و امیر حجاز، بود. او پس از گفتگوهای بسیار با مشاوران انگلیسی و عرب خود پذیرفته بود که در عراق، به کمک بریتانیا، حکومتی دست نشانده و تحت الحمایه بنیاد نهاده شود.

دستهای پنهان بریتانیایی بی فوت وقت کوشیدند که، با به راه انداختن جنگ شیعه و سنی، به مخالفت‌های روحانیان شیعه با حکومت عراق بر حسب اختلافات مذهبی بزنند و بدین وسیله امیر فیصل را در قلع و قمع مخالفان خود یاری کنند.

امیر فیصل اعلام کرد که روحانیان شیعه میهمان دولت عراقند نه اتباع آن لذا نمی‌توانند و نباید در امور سیاسی کشور دخالت کنند. او به دنبال این اظهار نظر اقدام به تبعید سه تن از روحانیان مخالف کرد. این سه تن عبارت بودند از مرحوم شیخ مهدی خالصی، که به حجاز تبعید شد، و شیخ محمد خالصی زاده (فرزند شیخ مهدی خالصی) و سید محمد صدر، که این دو نفر به ایران تبعید شدند.

اوضاع ایران در آن ایام

اوضاع ایران نیز در آن ایام آشفته بود. حکومت قاجاریه نقشهای واپسین را می‌کشید. سلطان احمد شاه به ظاهر پادشاه بود، ولی امور کشور از حدود دو سال پیش با دست رضاخان سردار سپه و نظامیان وفادار به او اداره می‌شد. نظام مشروطه و مجلس پنجم هم در تار و پود توطئه این قدرت تازه به دوران رسیده اسیر بود. شعارهای جمهوری خواهی و تظاهرات جمهوری خواهان نیز فضای کشور را آکنده بود و سردار سپه جداً از این حرکت حمایت می‌کرد. در برابر جمهوری خواهان، که در اکثریت بودند، اقلیتی نیز حامی و هوادار حفظ قانون اساسی مشروطه بودند. شهید مدرس در رأس این عده بود و در مجلس از جمهوری خواهان سلیلی خورد. میرزاده عشقی شاعر جوان و انقلابی، در آغاز به سبب احساسات وطن دوستانه و ضد



آیت‌الله حاج میرزا محمدعلی شهرستانی

سیاسی نیز از هیچ تلاش و کوششی، به قصد سودجویی و گرفتن ماهی از آب گل آلود فروگذار نکرده‌اند. گزارشهای مکتوب کنسولها و کارگزاران آشکار و نهان این دو دولت مبین صحت این مدعا است.

کنسول روس در کرمانشاه به ملاقات "مراجع" می‌رود آقایان نائینی و اصفهانی او را نمی‌پذیرند، ولی آقای شهرستانی به او اجازه ملاقات می‌دهد. این امر سبب تکدر خاطر کنسول انگلیس از آیت‌الله حاج میرزا محمدعلی شهرستانی می‌شود و در گزارش خود به دولت متبوعش، ضمن اظهار نگرانی از پیامدهای سوء تبعید علماء، از این که آقایان نائینی و اصفهانی حاضر به ملاقات با کنسول روس نشده‌اند اظهار خرسندی می‌کند.

حرکت به سوی همدان

آقایان حدود یکم ماه در کرمانشاه ماندند و از سوی اهالی به گرمی پذیرایی شدند سپس به قصد زیارت مشهد عازم همدان و تهران گردیدند. حرکت آقایان به سوی همدان از تاریخ سیزدهم مرداد ۱۳۰۲ آغاز شد. از یک سو خلیل بدرقه کنندگان کرمانشاهی و از سوی دیگر مستقبلین همدانی، اسدابادی، صحنه‌ای، کنگاوری و دیگر شهرها و روستاهای سر راه که تا پشت دروازه شهر کرمانشاه به استقبال آمده بودند، ازدحام عجیبی بر پا کرده بود و نمایش قدرتی شگرف بود که سبب بیم و هراس دولتمردان خودی و بیگانه می‌شد.

توضیح ضروری

در اینجا تذکر این نکته را ضروری می‌دانم که یادآور شوم قصد این جانب از نگارش این سطور، تاریخ نگاری با بیان تفصیلی این رویداد

این استقبال بی نظیر و پر شور به توصیه مجمع روحانیان طراز اول ایران صورت می‌گرفت. در این زمینه سخن بسیار است و شنیده‌ها فراوان و اعجاب انگیز که از بیم اطناب از بیان آنها صرف نظر می‌شود.

در کرمانشاه نائینی میهمان معاون الملک بود و در مسجد عماد الدوله به نماز جماعت می‌ایستاد، شهرستانی میهمان حاج فتح‌الله محلولی بود و در مسجد جمعه نماز می‌خواند و اصفهانی در مسجد حاج شهباز خان نماز می‌خواند.

در آن ایام وسیله نقلیه در شهر درشکه بود، اسب و گاری هم بود ولی آقایان از سوار شدن به درشکه اکراه داشتند و چون اسب سواری هم برای افراد کم بنیه و سالمند خالی از اشکال نبود، لذا آقایان مراجع، خصوصاً آیت‌الله حاج میرزا محمدعلی^(۱)، که از همه مراجع لاغرتر و استخوانیتر و کم بنیه‌تر بودند، برای سواری الاغهای رهوار معروف به "مصری" را ترجیح می‌دادند. مردم هم برای این که آقایان راحت‌تر باشند برای سواری آنها یکی از همان الاغهای رهوار را زین و لگام می‌زدند و به درخانه آقا می‌آوردند و آقا را سوار می‌کردند و با سلام و صلوات به مسجد می‌بردند. به همین ترتیب پس از ادای فریضه نماز، آقا را تا منزل همراهی می‌کردند. آقا سواره و مردم پیاده. شبها هم یک یا چند مرد فانوس به دست پیشاپیش مرکب آقا در حرکت بودند.

احمد شاه و سردار سپه

همان طور که گفته شد، روحانیان ایران، خصوصاً تهران، به دنبال حرکت اعتراض آمیز مراجع تقلید کربلا و نجف، و حرکت ایشان به سوی ایران - که آن را نوعی تبعید می‌شناختند و معتقد بودند که ایشان را در شرایطی قرار داده‌اند که ناگزیر از جلای وطن شده‌اند - از مردم خواستند که از آقایان استقبال شایانی به عمل آورند و به تظاهراتی در خور به پشتیبانی از ایشان دست بزنند. در پاسخ به این درخواست، بازارهای تهران و شهرستانها تعطیل شدند و چون مردم، انگلستان را مسؤول این رویداد تلخ می‌دانستند از خرید و فروش اجناس انگلیسی خودداری کردند. و باز همان گونه که معروف افتاد حکومت قاجار نفسهای آخر را می‌کشید. برخی از محافل ذی‌نفع عکس احمد شاه را با بکت و شلوار و کراوات و کلاه شاپو و عصایی در دست، در کنار یک خانم بی حجاب یا بد حجاب که ایشان هم با کلاه و مانتو ولی با قرص صورت باز و موهای کمی قابل رؤیت، چاپ کرده بودند و در بین مردم می‌پراکندند. ملک الشعرای بهار در این زمینه می‌نویسد: [در جراید عموماً بر ضد احمد شاه و این که "در خیابانهای پاریس شاپو بر سر (!)، دست به دست معشوقه‌اش داده، راه می‌رود!" و یا "جواهرات سلطنتی را در فرنگ به فروش می‌رساند!" و غیره بد می‌گفتند.]

در آن ایام، مرحوم دکتر مصدق (مصدق السلطنه) وزیر امور خارجه احمد شاه بود. او مردی خوشنام و مورد احترام علما و مردم بود. تلگرافهای خوشامد برای علما و مراجع تقلید به کرمانشاه مخابره کرد و علما در پاسخ از شاه و از ایشان تشکر کردند.

سردار سپه نیز برای این که از قافله عقب نماند به سپهبد امیر احمدی که در آن زمان "امیر لشکر غرب" نامیده می‌شد و نماینده و کارگزار او در منطقه غرب بود دستور داد، ضمن مراقبت و گزارش دقیق و کامل اوضاع به مرکز، نسبت به آقایان علماً خصوصاً مراجع تقلید از هیچ کمک و احترامی فروگذار نکند.

رقابت روس و انگلیس

واضح است که دولتین روس و انگلیس که پیوسته کوشا بوده‌اند تا از هر حادثه‌ای در منطقه به سود خود بهره‌برداری کنند، در این رویداد دینی -



مرحوم آیت الله میرزا محمد حسین شهرستانی (در وسط)، سمت راست ایشان (سمت چپ عکس) مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد علی شهرستانی، و از دو نوجوان نشسته نفر سمت راست عکس مرحوم آیت الله سید هبت الدین شهرستانی است

نقش برادر کهنتر

مرحوم حاج میرزا محمد علی شهرستانی، خود شخصاً از پاسخگویی یا مکاتبه با مقامات دولتی، خصوصاً با شخص سردار سپه، اکراه داشت. به بازدید او نمی رفت، در کالسکه او سوار نمی شد، و به هنگام ضرورت از برادر کهنتر خود مرحوم حاج سید ابوطالب شهرستانی که همراه و همدم و معتمد و محرم ایشان بود استفاده می کرد. این برادر نیز دقیقاً توصیه های آن بزرگوار را بکار می بست و تا پایان عمر خود هرگز با حکومت های وقت پیوندی برقرار نکرد.

خاطراتی را که مرحوم حاج سید ابوطالب از این دوره نقل می کردند، از کوشش های سردار سپه برای ایجاد پیوند و روابط صمیمانه با مراجع تقلید، از روحیات و رفتار دولتمردان که چگونه به دنبال پست و پول و مقام له له می زدند، و از اوضاع آشفته ایران آن روز، بسیار شنیدنی است و می تواند موضوع مقاله ای جداگانه باشد، فقط ذکر این نکته را فرض اخلاقی خود می دانم که این مرد محترم در پایان عمر نسبتاً دراز خود از مال دنیا جز تن پوشی ساده هیچ چیز نداشت.

تاریخی نیست این کار به دست اهل فن، به گونه ای، انجام شده است و در آینده نیز (انشاء الله) بنحو مطلوب و کامل انجام خواهد شد. آنچه مرا وادار به این کار کرد، نخست احساس وظیفه ای بود که نسبت به بیان برخی نکات فراموش شده تاریخ وطنم در این زمینه داشتم. دیگر این که در مورد آیات عظام نائینی و اصفهانی دیگران به تفصیل سخن گفته اند ولی از آنجا که آیت الله شهرستانی رفتاری دیگرگون داشتند و خیلی زود - در همان ایام - رحلت فرمودند در مورد شرح رفتار سیاسی و اجتماعی ایشان خیلی کم گفته و نوشته شده است و تاریخ نگاران در بسیاری از موارد این بزرگوار را حتی بجا نیاورده اند.

سوم این که تصمیم گرفتم برخی تلگرافها و اسناد تاریخی در این زمینه را که در تملک خود داشتم برای ثبت و ضبط بهتر و استفاده پژوهشگران به سازمان اسناد ملی ایران اهدا کنم و لازم بود برخی از دانسته ها و اسناد شفاهی را نیز به این اسناد مکتوب اضافه کنم. لذا به کتابت این مختصر دست یازیدم.

علی شهرستانی زیسته و به سبب رفتار سیاسی خاص خود، که به آن اشاره شد، همیشه مورد احترام حکومت‌های وقت بوده است.

پایان کار

سرانجام مذاکرات و مکاتبات و مراودات سردار سپه با ملک فیصل "شرایط مناسباً" بازگشت روحانیان مهاجر [تبعیدی] را فراهم ساخت.

ملک فیصل پذیرفت که، چنانچه ایران دولت هاشمی اسلامی عراق را به رسمیت بشناسد و آقایان مسأله تحریم انتخابات را فراموش کنند و بپذیرند که در امور سیاسی مداخله نکنند و برخی شرایط دیگر، از ایشان استمالت و دعوت به بازگشت کند.

برخی از آقایان از جمله مرحوم نائینی و مرحوم اصفهانی با پذیرفتن شرایط حکومت عراق آماده بازگشت شدند و مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری را نیز با خود موافق کرده بودند که به مردم توصیه کنند از جمهوری خواهی دست بکشند: "آقایان در ملاقات با سردار سپه قرار بر این دادند که دولت از جمهوری جلوگیری کند و صدای خلق را بخواباند، و تلگرافی به امضای آقایان آقا سید ابوالحسن اصفهانی و حاج میرزا حسین نائینی و شیخ عبدالکریم حائری خطاب به علما و اعیان و تجار و اصناف و قاطبه ملت ایران صادر شد که در آنجا خبر منصرف شدن سردار سپه را از جمهوری نوید داده بودند"^(۴).

بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که مرحوم حائری اساساً از مشارکت در این‌گونه مسایل سیاسی احتراز می‌جسته و امضاء و تأیید برخی از این تلگرافها و بیانه‌ها برای حفظ حرمت آقایان نائینی و اصفهانی بوده است. سردار سپه نیز طی بیانیه مفصلی عنوان جمهوری را موقوف می‌کند: ... چون یگانه مرام و مسلک مشخص من از اولین روز، حفظ و حراست عظمت اسلام (۹) و استقلال ایران بوده و هر کس که با این رویه مخالفت نموده، او را دشمن مملکت فرض (۹) و قویاً در دفع او کوشیده و از این به بعد نیز عزم دارم همین رویه را ادامه دهم ... چنین مقتضی دانستیم که به عموم ناس توصیه نمایم عنوان جمهوری را موقوف و ... به تمام وطن خواهان و عاشقان آن منظور مقدس نصیحت میکنم که از تقاضای جمهوریت صرف نظر کرده و برای نیل به مقصد عالی که در آن متفق هستیم با من توحید مساعی نمایند"^(۵).

مخالفت آیت الله شهرستانی با توافق!

هنگامی که آیات عظام نائینی و اصفهانی، پس از توافق با دولت عراق، مصمم با بازگشت می‌شوند، آیت الله شهرستانی، چون از این امر ناخرسند و ناراضی بوده‌اند، و ابراز نارضایتی را هم به صورت علنی مصلحت نمی‌دیده‌اند لذا عزم زیارت مشهد مقدس می‌کنند و احتیاطاً برای این که نظر دولت را هم دانسته باشند از برادر خود، آقا سید ابوطالب، می‌خواهند که تصمیم ایشان را ضمن تلگرافی به سردار سپه اطلاع دهند. ایشان نیز این کار را می‌کنند و سردار سپه در پاسخ تلگراف آقا سید ابوطالب بسیار مؤدبانه! تقاضا می‌کند که از رفتن به مشهد منصرف شوند و همراه دو روحانی بزرگ به عراق بازگردند. سند شماره ۱ چنین است: "تسیر و خورشید - اداره تلگرافی دولت علیه ایران - نمره کتاب ۱ - از طهران به کرمانشاه - نمره قبض ۷۶۰ - نمره تلگراف ۷۸ - عدد مکالمات ۸۸ - تاریخ اصل ۶ - تاریخ وصول ۷ حمل - جناب مستطاب شریعتمدار ملاذالانام آقای میرزا ابوطالب شهرستانی دامت افاضاته تلگراف جناب عالی واصل از اظهار مودت و استعلا می‌که از حال مخلص فرموده‌اید کمال امتنان حاصل شد. از قصد شرف حضرت آیت الله آقای شهرستانی دامت برکاته به ارض اقدس مطلع گردید، حالاً که قرار است حضرات آیات الله و حجج الاسلام دامت برکاته

حکومت احمد شاه از روحانیان تبعیدی حمایت می‌کرد و در این زمینه مکاتبات و مراودات بسیار بین ایران و عراق، هم در سطح وزارت امور خارجه و هم در سطح عالیتر، بین احمد شاه و ملک فیصل، صورت گرفت. سردار سپه می‌کوشید ابتکار عمل را در دست گیرد و بیم داشت که میباید حکومت محض قاجار از این رویداد تاریخی برای تجدید حیات خود بهره گیرد.

اشتباه تاریخی بهار

ملک الشعرا بهار در جلد نخست تاریخ احزاب سیاسی، تحت عنوان "تبعید علمای اعلام"^(۶) مقاله‌ای را که در همان ایام نگاشته و در مجله نوبهار به چاپ رسانده بود آورده است. ولی در این مقاله و در این کتاب مرحوم حاج میرزا محمد علی شهرستانی را که از بزرگترین مراجع معتبر شیعه در آن زمان بوده‌اند با سید هبت‌الدین شهرستانی - که البته ایشان نیز از همین خاندان هستند ولی هرگز مرجعیت نداشته‌اند - اشتباه می‌کند. حتی نام مرحوم هبت‌الدین را هبت‌الله ذکر می‌کند.

در جلد دوم کتاب نیز با اینکه «سید هبت‌الله» را تصحیح کرده و «آقا سید هبت‌الدین شهرستانی» نوشته است، (شاید کسانی در این زمینه به ایشان تذکراتی داده بوده باشند) باز هم در پراتز می‌نویسد: «و به روایتی، میرزا محمدعلی مرعشی شهرستانی» این اشتباه از مرحوم بهار بسیار شگفت آور است چون همسر ایشان کرمانشاهی بوده است و به همین سبب با کرمانشاهیان حشر و نشر فراوان داشته‌اند. حال چرا و چطور مرحوم حاج میرزا محمد علی را، که بیشتر کرمانشاهیان مرید و مقلد آن مرحوم بوده‌اند و با آن شهرت و محبوبیتی که در آن روزگار در کرمانشاه داشته‌اند، بجا نیاورده است بسیار عجیب می‌نماید.

او می‌نویسد: "در تیرماه نمایندگان مرکز تلگرافی به شاه که در پاریس اقامت داشت، مخبره کردند و آقا سید هبت‌الدین شهرستانی (و به روایتی، میرزا محمد علی مرعشی شهرستانی) از علمای مشهور بین‌النهرین که آن روزها در ایران اقامت داشت نیز تلگرافی به شاه مخبره نمود و مفاد هر دو تلگراف تقاضای تعجیل در مراجعت ایشان بود. ... اما شاه جرات نداشت به ایران برگردد. شاه از سردار سپه بیمناک بود و از او می‌گریخت. چگونه ممکن بود در چنین دل لرزانی داعیه بازگشت و مبارزه با سردار سپه را متمکن ساخت؟! شاید هم مأیوس بود، زیرا قبلاً اطلاع دادیم که شاه سیاست انگلستان را با خود موافق نمی‌دید، و در قوه خویش نمی‌دید که با آن حریف قوی پنجه سر پنجه نرم کند!"^(۷).

هبت‌الدین شهرستانی

اما مرحوم "هبت‌الدین" که بهار او را با مرحوم "حاج میرزا علی" اشتباه می‌کند کیست؟

مرحوم سید محمد علی حسینی شهرستانی معروف به هبت‌الدین از شاگردان مرحوم میرزا محمد حسین شهرستانی و از سوی مادر منتسب به خاندان شهرستانی بود. او در آن ایام روحانی جوان متفکر و بسیار با استعدادی بود. روش سیاسی انعطاف‌پذیری داشت و پذیرفته و توانسته بود که با حکومت فیصل اول به گونه‌ای توافقی و همزیستی دست یابد. در مجلس مؤسسان عراق نیز عضویت و حتی ریاست داشت. با اینکه این اتفاق در التیام مناسبات روحانیت شیعه با حکومت نو پای عراق بسیار مؤثر افتاده بود اما نمی‌توان با قاطعیت ادعا کرد که مشی سیاسی ایشان مورد تأیید مرحوم حاج میرزا محمد علی شهرستانی یا سایر مراجع و بزرگان روحانی هم عصرشان بوده باشد.

مرحوم هبت‌الدین بیش از چهل سال بعد از مرحوم حاج میرزا محمد

باعتاب مقدسه مراجعت نمایند نمی دانم از این قصد انصراف خواهند فرمود یا خیر در هر صورت از تصمیم ثانوی معزی الیه آگاهم فرماید ۶ حمل نمره ۵۴ ریاست الوزراء رضا. مهر تلگرافخانه کرمانشاهان.

پذیرفتن شرایط دولت عراق از سوی آیات عظام و عزم بازگشت ایشان به عراق برخی از روحانیان دیگر را نیز ناخشنود ساخت ولی جز مرحوم شیخ مهدی خالصی که بطور علنی و با صراحت از هرگونه سازش و همزیستی با حکومت فیصل ابراز تفرر نموده و از رفتار سیاسی آقایان به شدت انتقاد می کرده است، بقیه آقایان، به قصد حفظ حریم روحانیت و احترام مراجع، به مخالفت علنی نمی پرداخته اند^(۶)

عزیمت به مشهد

آیت الله شهرستانی، بی اعتنا به توصیه "مؤدبانه" سردار سپه، با اهل بیت و همراهان خود عازم مشهد می شوند. این حرکت از یک سو موجب ناخشنودی رضا خان و از سوی دیگر سبب نگرانی زمامداران عراقی می گردد. در تمام طول سفر محور اصلی پیامهای شفاهی و مکتوب دولتمردان توصیه به بازگشت حضرت آیت الله است. در تهران سردار سپه به دیدن آقا می رود، در آستانه در، مجبور به بیرون آوردن چکمه هایش می شود. آقا عنایتی به او و سخنانش ندارند، چند روز بعد به سبب توصیه ها و تأکیدهای فراوان دولتمردان و کارگزاران سردار سپه، آقا سید ابوطالب - برادر کهنتر - از طرف آقا به بازدید رضا خان می رود، برای بردن ایشان به سعدآباد، کالسکه مخصوص می فرستند شرح این ملاقات بسیار شنیدنی است و در جای خود، در فرصتی دیگر، خواهد آمد. در این ملاقات نیز سردار سپه تقاضای خود را تکرار می کند.

تلگراف محمد حسن میرزا ولیعهد

تلگرافهای آقا سید ابوطالب به مسؤولان و پاسخ آنها حکایت از وظیفه شناسی مأموران دولت در بین راه دارد. برای نمونه تلگراف محمد حسن میرزا ولیعهد احمد شاه را که ظاهراً در پاسخ شکوایه آقا سید ابوطالب است به عنوان سند شماره ۲ در اینجا می آورم. تاریخ این تلگراف دو ماه و اندی پس از تلگرافی است که سردار سپه مخابره کرده و در آن استدعای بازگشت آقا را داشته است:

"شیر و خورشید - اداره تلگرافی دولت علیه ایران - سنه ۱۳۰۳ نمره کتاب ۷۵ - از طهران به مشهد، (توضیحات ص ۱ و ص ۲) جناب مستطاب شریعتمدار عالی آقای سید ابوطالب شهرستانی سلمه الله تعالی - تلگراف جناب مستطاب عالی که مژده سلامتی ورود حضرت آیت الله دامت برکاته را حاوی بود موجب نهایت شرف و مسرت قلبی گردید و امیدوارم در راه به وجود مبارکشان زحمتی نرسیده و خواهشمندم که در این موقع عید سعید اضحی تیریکات خالصانه و احساسات صمیمی قلبی مرا به خدمتشان عرض و انشاءالله در تحت قبه مطهره از دعا فراموشم نخواهند فرمود. بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی هم انشاءالله عنقریب حرکت خواهند فرمود و البته تا بحال تلگرافی را که در جواب حضرت آیت الله مخابره فرموده بودند ابلاغ شده است - با وجود این که تلگرافاً دستور لازم به اداره تولیت آستانه مقدسه داده شده بود جای تعجب و تأسف است که به وظایف خود عمل نکرده اند و یقیناً جبران خواهند نمود. منتظرم که تلگرافاً و کتباً در مدت توقف ارض اقدس از مژده سلامتی حضرت آیت الله و خودتان همواره مسرور و مشغومفم دارید. محمد حسن ولیعهد"

انگلستان باید عذر خواهی کند

سپاسینکه، در فروردین ۱۳۰۳، دو روحانی بزرگ - آیت الله نائینی

و آیت الله اصفهانی - پس از قریب یک سال زندگی در ایران با همراهان خود به عراق بازگشتند، ولی آیت الله شهرستانی، پس از مراجعت از مشهد، همچنان در کرمانشاه اقامت داشت. ایشان معتقد بودند که با دولت عراق دعوائی نداشته اند که با عذرخواهی فیصل خاتمه یابد و می گفتند: انگلستان باید عذر خواهی کند نه دولت عراق.

مسقط الرأس آیت الله شهرستانی شهر مقدس کربلا بود. ایشان از در صدر وارد صحن مطهر می شدند و در آنجا، در محلی که والد معظمشان، مرحوم میرزا محمد حسین شهرستانی، اقامه نماز می کردند، به نماز جماعت می ایستادند. بدیهی است در مراسم نماز همیشه جمعیتی انبوه از مریدان و مقلدان ایشان به آن حضرت اقتدا می کردند.

دو سند تاریخی دیگر

کمی پس از مراجعت آقایان به نجف، سردار سپه برای مذاکره با فیصل به عراق رفت. او که در مذاکره با آیت الله شهرستانی پیوسته ناکام می ماند، چون می دانست ملاقات با ایشان دشوار و بی نتیجه است، مکتوبات قلبی و تقاضاهای خود را کماکان به وسیله آقا سید ابوطالب به اطلاع آقا می رساند. اما در کرمانشاه نه ایشان را در مراسم استقبال دیده بود و نه در دارالحکومه، او همیشه امیدوار بود بلکه بتواند با جلب محبت برادر کهنتر به برخی از خواسته های خود جامه عمل بپوشاند ولی مرحوم آقا سید ابوطالب به هیچ ملاقات و مذاکره ای بی اذن آقا تن در نمی داد و خود نیز عاشقانه مقلد و معتقد برادر بود، و در برخورد با این گونه دولتمردان، رفتاری در خور و شایسته نماینده یک روحانی معتبر و مرجع تقلید را داشت. در بازگشت سردار سپه از عراق باز هم برای آقای آقا سید ابوطالب دعوتنامه ای می رسد که به عنوان سند شماره ۳ در اینجا آورده می شود. متن دعوتنامه چنین است:

"تصویر شیر و خورشید - وزارت جلیله داخله - حکومت کرمانشاهان - نمره ۱۲۶۰ - بتاریخ ۶ برج جدی سیچقان ثیل ۱۳۰۳ - بندگان حضرت اشرف اعظم آقای رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا دامت عظمة در ساعت (دو) قبل از غروب یکشنبه ۷ جدی که غره جمادی الثانیه است بشهر ورود می فرمایند خواهشمند است برای درک ملاقات و صرف شربت و شیرینی در ساعت مزبور شخصاً با اداره حکومتی تشریف بیاورید امضاء"

مرحوم آقا سید ابوطالب شهرستانی با ارسال یادداشتی، احتمالاً به امر برادر بزرگوارشان، عذر می آورند و از حضور در مراسم استقبال و دیدار خودداری می کنند. دو روز بعد، در تاریخ ۸ جدی ۱۳۰۳، نامه ای از وزارت جنگ و با امضای رضا به دست ایشان می رسد که به عنوان سند شماره ۴ آورده می شود. متن سند چنین است:

"تصویر شیر و خورشید - وزارت جنگ - بتاریخ ۸ برج جدی ۱۳۰۳ - عرض میشود مراسله شریفه زیب و وصول داد خود اینجناب هم راضی نبودم که در این سرما جنابعالی تحمل زحمت نموده بخارج شهر تشریف بیاورید و از اینکه کسالت حضرت حجة الاسلام^(۷) آقای شهرستانی دامت برکاته شدت کرده، فوق العاده متأسف شدم امید است بزودی رفع نقاهت ایشان بشود. و بیشتر متأسفم که چون فردا صبح خیال عزیمت دارم مجال تعیین وقت برای درک ملاقات جنابعالی نیست. خواهشمندم مراتب خلوص مرا به حضرت معظم له تجدید نموده ضمناً پس از احوالپرسی تذکر بدهید که در موقع تشریف اینجناب به اعتبار متبرکه حضرات آقایان حجج اسلام دامت برکاتهم معاودت ایشان را به عتبات تذکر می داند و اینجناب هم عودت معزی الیه را در این موقع تصدیق میکنم و مقتضی است تصمیم بعزیمت فرمایند زیرا مکتوبات ضمیر ایشان مرعی خواهد گردید. زیاده بر این زحمتی نیست امضاء رضا"

بطوری که این سند نشان می‌دهد سردار سپه باز هم ضمن ادای احترام به حضرت آیت الله، بدون اینکه جرأت کند صریحاً از قول خود بازگشت آقا را خواستار شود، از قول آقایان حجج اسلام (۸۱) ساکن عراق، مع الواسطه، از آقا تقاضا می‌کند ایران را ترک کنند.

آیت الله شهرستانی ناگزیر عزم بازگشت می‌کند، و چون آقا سید ابوطالب در کرمانشاه ازدواج کرده و تشکیل عائله داده بود به امر برادر مهتر در کرمانشاه می‌ماند و آقا به کربلا باز می‌گردند، افسرده و بیمار - من خود از همسر مرحومه‌اش که تا پایان عمر در خانه ما می‌زیست شنیدم که می‌گفت چند روز بعد از ورود ما به کربلا "جواد" یا دو نفر غریبه به حضور آقا آمدند. غریبه‌ها پول زیادی برای آقا آورده بودند. آقا نپذیرفت و گریست. وقتی آن دو غریبه رفتند جواد که مورد خشم و سخط آقا قرار گرفته بود به آقا می‌گفت: آقا یک گونی پول است، بین طلاب تقسیم بفرمایید، آقا خوب پولیه، و آقا در حالی که می‌لرزیدند پرخاش کنان می‌گفتند: «جواد خوب دینیه، خوب دینیه، خوب دینیه». همان شب آقا که با جمعی از همراهان از نماز بازگشته بودند، در کتابخانه قهوه‌ای نوشیدند و به بستر رفتند و هرگز از بستر برنخاستند.

آقا سید ابوطالب در کرمانشاه بود که خیر رحلت برادر را شنید و با شتاب به کربلا عزیمت کرد تا بزرگ خانواده و یادگار و جانشین پدر ارجمند خود را، در کنار پدر، در رواق حضرت سید الشهداء، به خاک سپارد. وی سپس به کرمانشاه مراجعت کرد و تا پایان عمر در آن گوشه از ایران به انزوا زیست. ایشان بعد از هر نماز یکی از کسانی را که لمن و نفرین می‌کرد "پهلوی" بود.

توضیح ضروری: اسنادی که با شماره‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ نامیده شده‌اند، تاکنون در هیچ جا انتشار نیافته‌اند. این اسناد به انضمام برخی سندهای دیگر از سوی نویسنده مقاله به "سازمان اسناد ملی ایران" اهدا گردید.



مرحوم حجة الاسلام حاج سید ابوطالب شهرستانی (برادر کهنتر)

- ۱ - وقایع نگاران اغلب نام ایشان را حاج میرزا علی شهرستانی ذکر کرده‌اند.
- ۲ - تاریخ مختصر احزاب سیاسی، جلد اول، ص ۳۵۴.
- ۳ - تاریخ مختصر احزاب سیاسی، جلد دوم، صفحه ۱۶۷.
- ۴ - تاریخ مختصر احزاب سیاسی، جلد دوم، صفحه ۱۶۷.
- ۵ - تاریخ مختصر احزاب سیاسی، جلد دوم، صص ۶۲ و ۶۳.
- ۶ - تشیع و مشروطیت در ایران، عبدالهادی حائری، صفحه ۱۸۲ و ۱۸۳.
- ۷ - در آن زمان عالی‌ترین مقام روحانیت را با عنوان حجة الاسلام می‌نامیدند.
- ۸ - آیت الله نائینی و آیت الله اصفهانی

سند شماره ۱

نمره کتاب ۱	نمره قبض ۷۶۰	تاریخ اصل	تاریخ وصول	اسم گیرنده
از طهران	نمره تلگراف ۷۸	۶	۷ حمل	حسن
به کرمانشاه				

جناب مستطاب شریعتمدار ملاذالانام آقای آقامیرزا ابوطالب شهرستانی دامت افاضاته تلگراف جناب عالی واصل از اظهار مودت و استعلا می‌که از حال مخلص فرموده‌اید کمال امتنان حاصل شد از قصد تشرف حضرت آیت‌الله آقای شهرستانی دامت برکاته بارض اقدس مطلع گردید. حالاً که قرار است حضرات آیات اله و حجج الاسلام دامت برکاتهم باعتاب مقدسه مراجعت فرمایند نمی‌دانم از این قصد انصراف خواهند فرمود یا خیر در هر صورت از تصمیم ثانوی معزی‌الیه آگاهم فرمائید. ۶ حمل ن ۵۴ [نمره ۵۴] ریاست‌الوزراء رضا.



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

نمبر کتاب	۱۳۰	نمبر قیض	۷۵	توضیحات	تاریخ وصول اسم گیرنده
نمبر تلگراف	۷۸	تاریخ ارسال	۶۸	نمبر تلگراف	۷۸

در وقت رسیدن عدولانم تا آنجا که ارباب دولت در وقت دولت
تکلیف تمام عالم در وقت اول و اولی در وقت اول و اولی
تکالی و مسائل خاصه از جهت تکلیف حضرت پسران و بیعتی است
در وقت ما رفتن آنرا تمام و در وقت اولی در وقت اولی
در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی
در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی
در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

نمبر کتاب	۱۳۰	نمبر قیض	۷۵	توضیحات	تاریخ وصول اسم گیرنده
نمبر تلگراف	۷۸	تاریخ ارسال	۶۸	نمبر تلگراف	۷۸

فایده است که در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی
در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی
در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی
در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی
در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی
در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی

تلگراف رضاخان رئیس الوزراء به مرحوم حاج سید ابوطالب شهرستانی



وزارت جلیله داخله
حکومت کرمانشاهان

تاریخ ۶ برج صفر سنه ۱۳۰۴

نمبر ۱۳۰
شعبه
بندهای حضرت شرف عظیم های سرالوزراء و وزراء و کبار
در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی
شیر و در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی
در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

نمبر کتاب	۱۳۰	نمبر قیض	۷۵	توضیحات	تاریخ وصول اسم گیرنده
نمبر تلگراف	۷۸	تاریخ ارسال	۶۸	نمبر تلگراف	۷۸

در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی
در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی
در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی
در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی در وقت اولی

تلگراف محمدحسن میرزا ولیعهد به مرحوم حاج سید ابوطالب شهرستانی

دعوتنامه حکومت کرمانشاه از آقا سید ابوطالب شهرستانی برای ملاقات
رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا.

سند شماره ۲

سنه ۱۳۰۳
تاریخ وصول ۲۷ سرطان

نمره کتاب ۷۵
از طهران
به مشهد

جناب مستطاب شریعتمدار عالی آقا سید ابوطالب شهرستانی سلمه الله تعالی
تلگراف جناب مستطاب عالی که مزده سلامتی و ورود حضرت آیت اله دامت برکاته را حاوی بود موجب نهایت شغف و مسرت قلبی
گردید و امیدوارم در راه بوجود مبارکشان زحمتی نرسیده و خواهشمندم که در این موقع عید سعید اضحی تبریکات خالصانه و
احساسات صمیمی قلبی مرا به خدمتشان عرض و انشاءاله در تحت قبه مطهره از دعا فراموشم نخواهند فرمود بندگان اعلی حضرت
اقدس شاهنشاهی هم انشاءاله عنقریب حرکت خواهند فرمود و البته تا بحال تلگرافی را که در جواب حضرت آیت اله مخابره فرموده
بودند ابلاغ شده است با وجود این که تلگرافاً دستور لازم به اداره تولیت آستانه مقدسه داده شده بود جای تعجب و تأسف است که به
وظایف خود عمل نکرده اند و یقیناً جبران خواهند نمود منتظرم که تلگرافاً و کتباً در مدت توقف ارض اقدس از مزده سلامتی حضرت
آیت اله و خودتان همواره مسرور و مشغوفم دارید. محمد حسن ولیمهد.

سند شماره ۳

بتاریخ ۶ برج جدی سیچقان ثیل ۱۳۰۳

وزارت جلیله داخله
حکومت کرمانشاهان
نمره ۱۲۶۰

بنندگان حضرت اشرف اعظم آقای رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا دامت عظمتهم در ساعت (دو) قبل از غروب یکشنبه ۷ جدی که غره
جمادی الثانیه است به شهر ورود می فرمایند خواهشمند است [صحیح : خواهشمند است] برای درگ ملاقات و صرف شرب و
شیرینی در ساعت مزبور شخصاً به اداره حکومتی تشریف بیاورید. [امضاء].

سند شماره ۴

بتاریخ ۸ برج جدی سیچقان ثیل ۱۳۰۳
ضمیمه

وزارت جنگ

عرض می شود مراسله شریفه زیب وصول داد خود اینجانب هم راضی نبودم که در این سرما جنابعالی تحمل زحمت نموده بخارج



وزارت جنگ

بتاریخ ۸ برج مهر ۱۳۰۴
ضمیمه

عرض می‌گردد

در اسناد تشریفه رسیده وصول داد نمود
اینجا بنام هم رضی نمود که در این امر ما بنا بر آنکه
کتابچه تشریفه را در روز یکشنبه که در حضور
لایحه مقرر شده و اسناد را که در فوق اماده

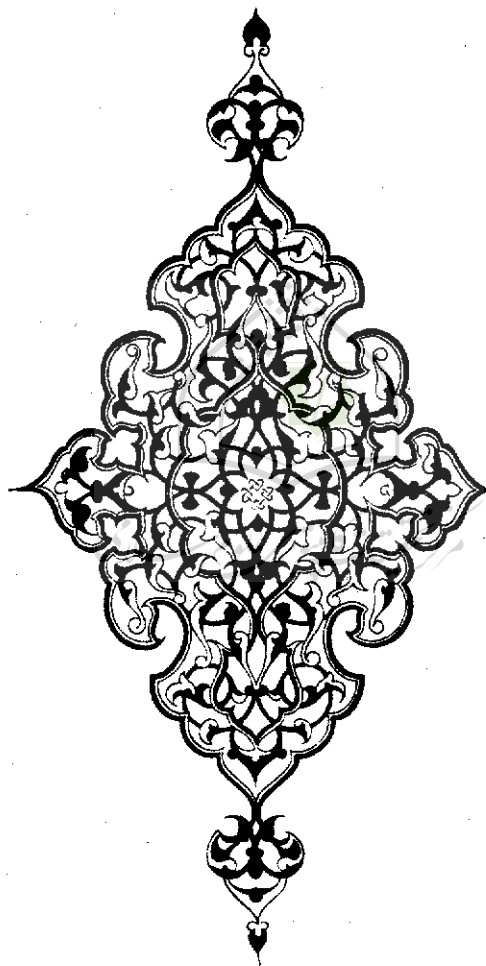
اداره
دائرة
نمرة

مقدم آمدند به بزرگی رضی تشریفه آن می‌گردد
در شرفی معنی که چون در این صبح حال خوب است و در حال
وقت برای درگ صدق تشریفه می‌باشد
موضوع در این حضورت معلوم که بعد از عوده ضحای در
تذکره می‌گردد که در مجموع تشریفه اینها بنام برحق
حضرات لایحه حج مقدم و اسناد را که در
این را برحق تذکره می‌گردد و اینها بنام
موزی در راه و در این موقع صدق تشریفه
و سهم بزرگ است و اینها بنام تشریفه آن
نویسه در راه رسیده و در این موقع

نامه رضاخان سردار سپه به مرحوم حاج سید ابوطالب شهرستانی

شهر تشریف بیاورید و از اینکه کسالت حضرت حجة الله سلام [صحیح : حجة الاسلام] آقای شهرستانی دامت برکاته شدت کرده فوق العاده متأسف شدم. امید است بزودی رفع نقاهت ایشان بشود.

و بیشتر متأسفم که چون فردا صبح خیال عزیزم دارم مجال تعیین وقت برای درک ملاقات جنابعالی نیست. خواهشمندم مراتب خلوص مرا به حضرت معظم له تجدید نموده ضمناً پس از احوالپرسی تذکر بدهید که در موقع تشریف اینجانب به اعتاب متبرکه حضرت آقایان حجج الاسلام دامت برکاتهم معاودت ایشان را به عتبات تذکر می‌دادند و اینجانب هم عودت معزی‌الیه را در این موقع تصدیق می‌کنم و مقتضی است تصمیم به عزیمت فرمایند زیرا مکنونات ضمیر ایشان مرعی خواهد گردید. زیاده بر این زحمتی نیست [امضاء].



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ

چون احوال کن کن که روزنامه نورانی ۱۳۰۱ در اوقات
 ۱۵ روز بعد از روز ۱۳۰۱ سپهر بجز رفته تمام
 و دام ملک لغوا با روزنامه سابق که یک یک بعد ماه عادلان که یک
 و حکومت من امتیاز و اینها هم در آن آیه علیه الله حکومت
 سخنی ۲۱ از بعد از روز ۱۳۰۱ هم که آن تری گرفته بعد از خوان
 دولت آن و کنایه دولت سید علم ۱۳۰۱ آنه و نوشته مرشد

از روز هجرت ۲۱ از بعد از ۱۳۰۱ هم که آن تری گرفته بعد از خوان
 ظریفان با هم در خانه و باغ از همه ابر ترید بر جو عرم غیر رفته لغوا
 که غایت رفته لغوا و مانده لغوا که این لغوا که لغوا که لغوا که لغوا
 موسی ازین باقر زعفران احوال که این باقر زعفران
 بقیه خانه با هزار اسم امی اول که به به باقی همه لغوا
 رفته تمام سرتی شمس با بریدر غیر روز لغوا که لغوا که لغوا که لغوا
 لغوا هم در رفته لغوا که لغوا که لغوا که لغوا که لغوا که لغوا
 اما با زعفران و لغوا که هم بیرون لغوا که لغوا که لغوا که لغوا که لغوا
 هم شده را نه هم با سید علم هم لغوا که لغوا که لغوا که لغوا که لغوا